



اصلاح و بازپروری مجرم یا مجازات اعدام؟

اهداف یا هدف عمده از مجازات چیست؟ آیا هدف، تحقق عدالت کیفری استست یا بازدارندگی مجرم از ارتکاب مجدد جرم یا بازدارندگی عمومی یا آرامش افکار و عواطف جریعه‌دار شده عمومی یا…؟ سزار یکار یا می گوید: مجازات به دلیل ارتکاب عمل مجرمانه نیست، بلکه هدف از اعمال مجازات، بازداشتن مجرم از ارتکاب دوباره جرم در آینده است. اهم انگیزه حکومت از وضع و اعمال مجازات باید اصلاح جرم و آماده کردن او برای ورود مجدد به عرصه زندگی اجتماعی باشد؛ لیکن مجازات اعدام این هدف را دنبال نمی‌کند؛ زیرا با حذف بزهکار از جامعه و سلب حیات او، راه هر گونه اصلاح را می‌بندد و امکان بازپروری را از بین می‌برد.^(۱) امروزه نظریه «مجرم الفطره» یا «مادرزاد»^(۲) و لوپیز و فالد جایگاهی در میان جرم‌شناسان است و از منظر جرم‌شناسی مجرم مادرزاد و غیر قابل اصلاح وجود ندارد و بزهکاران در برابر بزه ارتکابی مسؤولیت مطلق ندارند. ازاین‌رو، باید با شناسایی زمینه‌ها و عوامل ارتکاب بزه، با آنها به مبارزه برخاست و مجازات‌ها را به سمتی سوق داد که به اصلاح بزهکار بینجامد. از منظر مکتب دفاع اجتماعی جدید، پذیرش مجازات اعدام به معنای ناامیدی از اصلاح‌پذیری بزهکار است.^(۳) بر این اساس، اعدام نمی‌تواند در ردیف مجازات‌های جدید جایگاهی داشته باشد.

شخصی که دو یا سه بار مجازات ارتکاب جرم را متحمل شده است و در عین حال باز هم مرتکب آن جرم می‌شود، مجرم خطرناک است؛ یعنی مجازات‌های مقرر درباره او بی اثر است؛ آنچنان که وی چنین مجازات‌هایی را نسبت به خود عادی پنداشته و بدون توجه به آنها به ارتکاب جرم دست می‌زند.

اینکه بزهکار فردی بیمار است و باید درصدد درمان و اصلاح او برآمد و هیچ‌فردی، مادرزاد مجرم نیست؛ سخنی است مستحیده و درست، لیکن آیا همه کسانی که مرتکب جرم می‌شوند و حیات، امنیت و آسایش همعنوان خود را سلب می‌کنند، بیمار هستند؟ آیا کسانی که تجاوز به اساسی‌ترین و محترم‌ترین حقوق انسانی را حرقه و شغل خود فرار داده‌اند، بیمارند؟ آیا کسانی که برای برآوردن امیال بی‌حد و حصر خود، هیچ جرمی را محترم نمی‌شمارند، بیمار و آیا تمامی اینها قابل اصلاح و درمانند؟ با افتاد بارهکار خطرناکی که اصلاح نمی‌پذیرند و فطرت پاک مادرزادی خود را به انواع جرایم خطرناک الوده کرده‌اند، چه باید کرد؟ آیا امنیت و آسایش اکثر افراد جامعه را باید برای زیاده‌خواهی و هوسبازی محدود اشخاص بزهکار خطرناک فدا کرد؟ به نظر می‌رسد به منظور حمایت از حقوق اساسی، امنیت و آسایش جامعه، چاره‌ای جز پذیرفتن مجازات اعدام برای برخی از جرایم پرخطر و بزرگ^(۴) حتی خود بکلیا که از نخستین منادیان حذف مجازات اعدام است، در دو مورد: جرم سیاسی و هرج و مرج اجتماعی، مجازات اعدام را تجویز می‌کند.^(۵) «شخصی که دو یا سه بار مجازات ارتکاب جرم را متحمل شده است و در عین حال باز هم مرتکب آن جرم می‌شود، مجرم خطرناک است؛ یعنی مجازات‌های مقرر درباره او بی‌اثر است؛ آنچنان که وی چنین مجازات‌هایی را نسبت به خود عادی پنداشته و بدون توجه به آنها به ارتکاب جرم دست می‌زند.»^(۶) چنان‌که در روایتی از امام رضا(ع آمده است: «ان عللة القتل بعد اقامة الحد فی الثالثة علی الزانی و الزانیة لاستحقاقها و قلة مایلاتها بالضر»^(۷)؛ فلسفه مجازات عقل بدل از اینکه سه بار حد امجازات تازانه را بر مرد و زن زنا کار اجرا شده، بی‌توجهی و بی‌مصلاتی آنها به مجازات تازیه است.»

- علی محمدی گورچوبی**

۱. ک. غثن رایح، عقوبه الاعدام حلّام مشکله؛ صص ۳۸ و ۱۲۴؛ عدنان الدوری، علم العقاب و معلمه المذنبین، ص ۱۷۷؛ نظیر فرج مینا، المورج فی علمی الاجرام و العقاب، ص ۱۶۷.
۲. ک.زک. عبود السراج، علم الاجرام و علم العقاب، صص ۴۱۹ و ۲۲۰ و علی عبدالقادر القهوجی و فتوح عبدالله الشاذلی، علم الاجرام و العقاب، ص ۲۶۷.
۳. ک. غثن رایح، عقوبه الاعدام حلّام مشکله؛ صص ۲۹، مصطفی الموجی، جروس فی العلم الجنی، ج ۲، ص ۶۲۹.
۴. سزار بکلایه، راه و مجازات‌ها، صص ۷۹-۷۷.
۵. محمد ابراهیم شمس‌نار، بررسی تطبیقی مجازات اعدام، ص ۲۰۳.
۶. محمد بن الحسن الرضای، شرح غرر الحسین، ج ۲۸، صص ۱۶۰ و ۱۶۱ (روای مفدات جنود، ج ۵، ص ۶).

استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

انتشار خبر براساس شنیده‌ها
(س) آیا می توان بر اساس سوابق مواضع یک فرد، شنیده‌ها درباره او را که راهی برای اثبات یا رد آن نداریم منتشر کنیم؟
(ج) صرف شنیده‌ها مادیاتی که از طریق منبع موثقی تأیید نشده باشد مجوز انتشار خبر درباره یک فرد نمی‌باشد.

تغییر صیغه وقف
(س) نصف مسجد از قبل وقف حسسینیه شده است. اغلب نمازگزاران جهت درک ثواب مسجد تمایل دارند در مسجد نماز جماعت اقامه کنند که با کمبود جا مواجه هستیم. آیا می توان صیغه وقف را تغییر داد؟
(ج) اگر وقف به صورت صحیح انجام شده است، امکان تغییر آن وجود ندارد.

استثنا کردن بخشی از موقوفه
(س)با توجه به اینکه نجس کردن مسجد، حرام و تطهیر آن واجب فوری است، آیا جایز است در روز کنگ زنی احداث مسجد، از همان اول، نیت کنند که زیرزمین به نیت سرویس بهداشتی (ج) و وضوخانه و طبقه همکف به نیت مسجد ساخته شود؟
(ج) اگر صیغه وقف به عنوان مسجد نسبت به آن زمین خوانده نشده و یا باذن واقف نماز در آن زمین خوانده نشده باشد واقف می تواند قسمت‌ها و طبقاتی را برای سرویس بهداشتی و مانند آن را از وقف، استثناء کند.

اجاره خانه وقفی
(س)طبق وصیت پدر، خانهٔ مسکونی، وقف فرزندان شد. با رضایت فرزندان، آیا می توان خانهٔ وقفی را به دیگران اجاره داد؟
(ج) اگر میت قبل از فوت، خانه را وقف اولاد کرده باشد، وقف منقطع است و می توانند آن را اجاره دهند؛ اما اگر برای سکونت اولاد وقف کرده باشد، وقف انتفاع است و فقط حق سکونت در آن را دارند و نمی‌توانند اجاره دهند.

افشای هویت منبع خبر
(س) افشای هویت منبع خبر به عموم و دادگاه چه حکمی دارد؟
(ج) در صورتی که دادگاه بر لزوم افشای هویتت منبع خبر، حکم صادر کند، افشای هویت منبع خبر جایز است ولی اگر تنها دراین باره سؤال کند، افشای منبع خبر، ضرورتی ندارد و اگر تعهدی مبتنی بر هرکدام افشای هویت خیبرر شده باشد، نقض عهد جایز نیست.

به کار بردن الفاظ تهمت‌آمیز برای دشمنان
(س) آیا استفاده از الفاظی که به نوعی تهمت محسوب می‌شوند برای دشمنان استفاده کنیم؟ مثلا لفظ حرام‌زاده، ددمنش وحشی و…؟

(ج) سب و دشنام در اسلام ممنوع است ولی نشان دادن ماهیت حقیقی دشمن به وسیله الفاظی چون ددمنش، وحشی و مانند آن جایز است و در برخی مواقع برای بصیرت بخشی و تنویر افکار عمومی واجب است.

مال هر چیز دارای منفعت ارزشسی است که طیب و حلال باشد. اگر چنین مالی، به درستی به کار گرفته و مصرف و شکر عملی نسبت به آن اعمال شود، همان «خیر» است.البته این سخن به این معنا نیست که چنین مالی محل ابتلا انسان نباشد(تغابن، آیه ۱۵)، بلکه از نظر قرآن، ابتلائات و فتنه‌ها با شُرّ و خیر انجام می‌شود.(انبیاء، آیه ۳۵) مال به عنوان نعمت الهی مانند هر امر دنیوی، باید ابزاری برای کمال یابی انسان و سعادت اخروی باشد؛ بنابراین، اگر ارزش مستقل برای آن قائل شویم، گرفتار مال اندوزی و تکثار می‌شویم که یک بیماری بسیار خطرناک روانی و اجتماعی است؛ زیرا تنها به ساحت اقتصاد سالم زیان وارد می‌سازد، بلکه به روان فردی و اجتماعی آسیب می‌زند.نوش مال اندوزی که فلسفه دنیاگرایانه است، کاری به دوا اساسی طیب و حلال ندارد و دنیاگرایی حتی خبیث را مد نظر قرار می‌دهند که به سلامت جسمی و روانی انسان زیان وارد می‌سازد، چنان‌که برای کسب مال به هر ابزار و شیوه‌ای متوسل می‌شوند که حرام خواری در قالب ظلم به دیگران و عبور از خطا قرمز عدالت در آن نمایان است.

روان ازمنه مال اندوزان و دنیاگرایان
مال اندوزی و ابتیاشت ثروت و ذخیره‌سازی در روحیه و روان فرد ازمنه و ناشکسبیا نهفته است؛ زیرا انسان در خلقت خویش «هلوع»(حرصی و کم‌طاقت) است.(معاراج، آیات ۱۸ و ۱۹) «هلوع» بودن انسان او را به دو امر زشت گرفتار می‌کند که شامل «جزع» هنگام «شورو» و «مغوع» و مانع خیر رسائی هنگام «خبر» است. بنابراین، این خلصت حرص، انسان را به گونه‌ای می‌سازد که نه طاقت فقر را دارد و نه خیررسائی را بر می‌تاید. پس تنها در اندیشه گردآوری و جمع و ذخیره‌سازی به هر طریق و شیوه‌ای می‌بند.معاراج، آیات ۱۸ (۲۱ تا ۲۶) بنابراین،اگر بخواهیم به پیشینه مال اندوزی بپردازیم می‌توان آن را خصلتی در آدمی دانست که از آغاز حضور بشر در کره خاکی در نهاد او وجود داشته است. پس مال‌اندوزی مختص امروز و دیروز انسان نیست، بلکه خصلتی است که با او زاده شده است.(همان: توبه، آیه ۶۹ و ۷۰، مزیم، آیه ۷۴، قصص، آیات ۷۶ تا ۷۹) کسانی که فلسفه دنیاگرایانه دارند و به عالم غیب از جمله آخرت و معاد ایمان ندارند، مردمانی مال اندوز هستند و برای تأمین و جمع‌آوری مال و مثال دنیا تلاش می‌کنند و همه راههای نامشروع را به کار می‌گیرند. (همان) این افراد نسبت به خیر رسائی به شدت مخالفت می‌ورزند(اعادیات، آیه ۸) و مانع خیر رسائی دیگران می‌شوند، چنان‌که خودشان بخل می‌ورزند و انفاق ندارند.(معاراج، آیات ۱۸ تا ۲۱)

دنیاگرایان برای کسب مال به هیچ خط قرمزی قائل نیستند. بنابراین اهل رشوه گرفتن، غصب، قمار، سرقت، کم‌روشی و گران فروشی، مال ربوی، مال بتیم، خودفروشی و فحشاء و بی‌عفتی و بر راه باطل دیگر هستند تا بر مال خویش بیفزایند.

دنیاگرایان برای کسب مال به هیچ خط قرمزی قائل نیستند. بنابراین، اهل رشوه گرفتن(بقره، آیه ۱۸۸)، غصب(نساء، آیات ۱۰ و ۱۹؛ کهف، آیه ۷۹)، قمار(بقره، آیه ۲۱۹؛ مائده، آیات ۹۰ و ۹۱)، سرقت (مائده، آیه ۳۸؛ متحنه، آیه ۱۲)، کم فروشی و گران فروشی(اعراف، آیه ۸۵؛ هود، آیه ۸۵)، مال ربوی(بقره، آیات ۲۷۵ تا ۲۷۹)، مال بتیم(اسراء، آیه ۳۴؛ نساء، آیه ۱۰)، خودفروشی و فحشاء و بی‌عفتی(نساء، آیه ۲۲؛ نوره، آیه ۳۳) و هر راه باطل دیگر(بقره، آیه ۱۸۸؛ نساء، آیات ۲۹ و ۳۴ و ۱۶۶) هستند تا بر مال خویش بیفزایند.

دنیاگرایی هر چند که فلسفه اصلی کارفران و مشرکان به خدا و آخرت و قیامت است، اما اختصاصی به آنان ندارند؛ زیرا بسیاری از مسلمانان به سبب غلبه حرص

یافتاری در مخالفت امری، یکندگی، نپذیرفتن سخن منطقی و معقول و خیره سرری را لجاجت می‌گویند که رویه‌ای مذموم و ناپسند است؛ زیرا چنین رویه روانی و روانی رفتاری می‌تواند انسان را از دستیابی به حق و زندگی در سایه حقیقت باز دارد و زندگی فردی و اجتماعی بلکه سعادت دنیوی و اخروی را با چالش روبه‌رو می‌کند. بی‌گمان کسی که لجاجت پیشه می‌کند و در برابر حق بر باطل خویش یافتاری می‌نماید به معنای واقعی کلمه گرفتار خسران و زیان

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

منشأ هر نعمتی از جمله مال، خدا است؛ بنابراین، مؤمنان متقی تنها به اسباب مادی چون علم و دانش و تخصص اقتصادی بسنده نمی‌کنند بلکه بر این باورند که اسباب کسب مال همان اندازه که می‌تواند براساس قسمت‌ مقدر باشد، اما به فضل الهی می‌توان آن را افزایش داد. این افزایش می‌تواند با اسبابی چون انفاق، زکات، صدقه، دعا و استغفار و مانند آنها باشد. بنابراین، اسباب و علل اعطای مال به ویژه فضل و زبادت آن به امور غیبی و خارج از حیطه آگاهی علمی شهودی انسان باز می‌گردد و به محدوده اسباب مادی منحصر نمی‌شود.

و از گرفتار دنیاگرایی و مال اندوزی می‌شوند، چنان‌که خدا از جنگ زند دنیاگرایان بپودی به مال و منال دنیا از راه‌های نامشروع به رغم ادعای اعتقاد به تورات و دسترسی به آن(اعراف، آیه ۱۶۹) سخن به میان می‌آورد. شگفت اینکه این مدعیان اسلام و مسلمانی و قیبر و قیامت، به گردآوری مال از هر طریق اصرار دارند (همان) البته برخی از اینان ممکن است به کسب مال از راه‌های ناروا و نامشروع اعتراف کنند و حتی دنبال

استغفار باشند(همان)، اما بسیاری از آنان دنبال مال می‌روند و به حرام خواری عادت می‌کنند که مایه ننگ و رسوایی‌شان می‌شود(مائده، آیه ۴۲)؛ زیرا «سحت» مال حرامی است که مایه ننگ مرتکب شود.(مغدرات) الفاظ قرآن کریم، رافع اصفهانی، ص ۴۰۰) به هر حال، مال اندوزی هر چند که فلسفه اصلی دنیاگرایان کافر و مشرک است، اما اختصاصی به آنان

امام علی علیه‌السلام: بدان که هر چه از دنیا پیش از گفایت فراهم می‌کنی، آن را برای غیر خود ذخیره می‌نمایی

ندارد؛ چنان‌که از نظر آموزه‌های قرآنی، برخی از مهم‌ترین مال اندوزان غیر از مجرمان حق‌گریز(معاراج، آیات ۱۱ تا ۱۸) احبار و دانشمندان و عالمان دینی دین فروش(توبه، آیه ۳۴) و رهبانان مدعی ریاضت و سیر و سلوک اخروی هستند(همان).

بنابراین، نمی‌توان تنها به ادعای افراد اکتفا کرد، بلکه اخرت‌گرایان افراد را باید در سبک زندگی آنان ملاحظه کرد؛ پس اگر کسی دنبال دنیا و مال اندوزی است، هیچ اعتقاد و ایمان حقیقی و واقعی نسبت به خدا ندارد، بلکه جزو دنیاگرایان مال اندوزی است که تنها مدعی فلسفه اخرت‌گرای است.

آثار و نشانه‌های دنیاگرایان مال اندوز
برای شناخت مؤمنان از کافر و منافق می‌توان به سبک زندگی او توجه کرد؛ زیرا نشانه‌های نگرش شخص نسبت به غیب و آخرت و قیامت را می‌توان در سبک زندگی او مشاهده کرد؛ پس کسی که باورمند حقیقی به آخرت و قیامت است، سبک زندگی‌ای را از سر مدعی هر چه ندارد، مال در آن هدف زندگی نیست تا به هر روش و طریقی به دست آورد و بخل ورزد و انفاق نکند. کسی که دنیاگرا و مال اندوز است، نشانه‌هایی در سبک زندگی خود بروز می دهد؛از جمله این

از نظر قرآن، وظیفه اهل حق از جمله پیامبران در برابر افرادی که روحیه و رویه لجاجت دارند، اکتفا کردن به بیان حق و اجتناب از بحث و مجادله با آنان است. بنابراین، لازم نیست تا بیش از اتمام حجت نسبت به آنان کاری انجام داد؛ زیرا عالمان مجادله‌گر و لجوج هرگز تن به حق نمی‌دهند؛ چون دانسته و آگاهانه علیه حق موضع‌گیری کرده و بر باطل خویش اصرار دارند.

لجاجت و یکدندگی از منظر قرآن

اصولا کسانی که گرفتار لجاجت می‌شوند، چنان نسبت به حق واکنش منفی نشان می‌دهند که حتی مطالب اهل حق را شوخی گرفته و به استهزاء نسبت به آن می‌پروازند و وعده‌های عذاب الهی که از سوی پیامبران داده می‌شود را تمسخر کرده و خواهان تحقق آن می‌شوند.

این گونه است که گرفتار عذاب استیصال(ریشه‌شکنی) در دنیا شده و به اسباب گوناگون نیست و نابود می‌شوند. (اعراف، آیات ۷۸؛ انبیاء، آیات ۵ و ۶؛ غافر، آیات ۸۲ تا ۸۴)
استیصال(ریشه‌شکنی) آیات ۱۳۰ تا ۱۳۶، آواری(مائده، آیات ۲۱ تا ۲۶)، حسرت بر فرصت‌های از دست رفته به هنگام مشاهده عذاب(شوره، آیات ۲۰۰ تا ۲۰۳)، محرومیت از پناه و پناهگاه و راه‌گریز(شوری، آیه ۳۵)، گرفتاری به عذاب‌های گوناگون همچون صاعقه(بقره، آیه ۵۵)، غرق شدن(اعراف، آیات ۱۳۰ تا ۱۳۶)، محرومیت از ثواب الهی(مطففین، آیات ۱۰ تا ۱۹)، گرفتاری به نفرین الهی(بقره، آیات ۸۳ تا ۸۵) و عذاب‌ها در آخرت و حتی در عالم برزخ(غافر، آیات ۴۱ تا ۵۰)، عذاب در دوزخ با آب جوش و داغ(غافر، آیات ۹۶ تا ۷۰)، لغمان(آیات ۲۰ تا ۲۱)، اطاعت از ستمگران(هود،

البته یاد خدا، نمازگزاران معتقد به آخرت را از خلصت حرص و ازمندی نسبت به دنیا و مال اندوزی مصون نگه می‌دارد.(معاراج، آیات ۱۸ تا ۲۲) از همین رو مؤمنان واقعی نمازگزار با یاد خدا و قیامت، به سوی توبه الهی کشیده می‌شوند و بخشی از اموال خود را به عنوان جزی مسائلات و محرومان به آنان می‌پردازند (ذاریات، آیات ۱۵ تا ۱۹) آنان در راه خدا اشکار و نهان انفاق می‌کنند(بقره، آیات ۲ و ۱۷۷؛ آل عمران، آیات ۱۵ و ۱۷ و ۱۳۳ و ۱۳۴؛ لیل، آیات ۱۷ تا ۲۰). بی‌آنکه خود را از نعمت مال محروم سازند(محمد، آیه ۳۶) مال صرف شده از سوی مؤمنان در راه خدا، وسیله کسب رستگاری و نیکی‌ها برای آنان در دنیا است.(توبه، آیه ۸۸) منشأ هر نعمتی از جمله مال، خدا است؛ بنابراین، مؤمنان متقی تنها به اسباب مادی چون علم و دانش و تخصص اقتصادی بسنده نمی‌کنند، بلکه بر این باورند که اسباب کسب مال همان اندازه که می‌تواند بر اساس قسمت‌ مقدر باشد، اما به فضل الهی می‌توان آن را افزایش داد. این افزایش می‌تواند با اسبابی چون انفاق، زکات، صدقه، دعا و استغفار و مانند آنها باشد. بنابراین،

نشانه‌ها و آثار عبارتند از: برتری خوبی(نساء، آیات ۳۵ و ۳۶)، تجمل‌گرایی(قصص، آیات ۷۶ و ۷۹)، تفاخر و فخرفروشی(کهف، آیه ۳۴؛ تکثار، آیات ۱ و ۲؛ قصص، آیات ۷۶ و ۷۹)، تکذیب حکم انفاق و خودداری از صرف مال در راه تزکیه مال و نفس خویش(لیل، آیات ۹ و ۸)، حق نپذیری(نساء، آیه ۳۴)، طغیان و تجاوزگری(قصص، آیه ۷۶؛ شوری، آیه ۲۷؛ غل، آیات ۶ تا ۹)، خودپسندی(مؤمنون، آیات ۵۳ و ۵۵)، غرور

و لغزش(کهف، آیات ۳۲ و ۳۴)، فسف و گناه(اسراء، آیه ۱۶)، گمراه‌گرایی(یونس، آیه ۸۸)، مخالفت با نماز و اقامه آن(علق، آیات ۷ تا ۱۰)، جهادگریزی با وجود توانایی بدنی و مالی(توبه، آیات ۸۶ و ۹۳)، عافیت خوبی و راحت طلبی(همان)، غفلت از آخرت و تلاش برای سعادت اخروی(قصص، آیات ۷۶ و ۷۷) و مانند آنها.

صفحه ۷

سه‌شنبه اول آبان ۱۴۰۳

۱۸ ربیع‌الثانی ۱۴۴۶ – شماره ۰۱-۲۳۷



چراغ راه

محاسبه نفس، راهکار تعالی روح انسان
قال الامام الکاظم(ع): «لیس منا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم، فان عمل حسنا استزاد الله، و ان عمل سیئا استغفرالله منه و تاب الیه.»

امام کاظم(ع) می‌فرماید: از ما نیست کسی که هر روز به حساب خود نرسد تا اگر کار نیکی کرده از خداوند توفیق بیشتر آن را بخواهد، و اگر کار بدی انجام داده از خداوند طلب بخشش کرده و توبه نماید.^(۱)
